



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیم

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

آیت الله مرعشی استاذی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام گزیده‌ای از منتهی الامال

نویسنده:

رضا استادی

ناشر چاپی:

دفتر نشر برگزیده

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

- ۵ فهرست
- ۶ زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام گزیده‌ای از منتهی الامال
- ۶ مشخصات کتاب
- ۶ در بیان ولادت با سعادت حضرت فاطمه
- ۸ در بیان برخی اسامی و القاب شریفه حضرت فاطمه و برخی از فضائل آن جناب
- ۹ چادر نورانی و مسلمان شدن هشتاد یهودی
- ۱۰ حجاب فاطمه در برابر مرد نابینا
- ۱۰ اثر تسبیحات حضرت زهرا
- ۱۱ در تاریخ وفات آن مجلله و وصیتهای آن حضرت
- ۱۵ پاورقی
- ۱۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گزیده‌ای از منتهی الامال

مشخصات کتاب

سرشناسه: استادی رضا، - ۱۳۱۶ عنوان و نام پدید آور: زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گزیده‌ای از منتهی الامال محدث قمی ره / به کوشش رضا استادی مشخصات نشر: قم دفتر نشر برگزیده ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: ص ۳۹ شابک: ۹۶۴-۵۹۷۱-۵۹۷۱-۶۷-۵۲۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۵۹۷۱-۶۷-۵۲۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۵۹۷۱-۶۷-۵۲۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی یادداشت: این کتاب برگزیده و متن ساده شده کتاب "منتهی الامال فی تواریخ النبی و الال تالیف عباس قمی می باشد یادداشت: چاپ دوم تابستان ۲۰۰۰: ۱۳۸۲ ریال یادداشت: عنوان روی جلد: زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام عنوان روی جلد: زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام عنوان دیگر: گزیده‌ای از منتهی الامال محدث قمی ره عنوان دیگر: منتهی الامال فی تواریخ النبی و الال برگزیده عنوان دیگر: زندگانی حضرت فاطمه علیه السلام موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۱۳؛ قبل از هجرت - ۱۱ق -- سرگذشتهنامه شناسه افزوده: قمی عباس ۱۳۱۹ - ۱۲۵۴. منتهی الامال فی تواریخ النبی و الال برگزیده رده بندی کنگره: BP۲۷/۲ الف ۹۴۸ زده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۳۲۵۶

در بیان ولادت با سعادت حضرت فاطمه

شیخ طوسی در «مصباح» واکثر علما ذکر کرده اند که ولادت آن حضرت در روز بیستم ماه جمادی الاخره بوده و گفته اند که در روز جمعه سال دوم از بعثت بوده و بعضی سال پنجم از بعثت گفته اند [۱]. و علامه مجلسی رحمه الله در «حیاء القلوب» فرموده که صاحب «عُدَّة» روایت کرده است که پنج سال بعد از بعثت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم حضرت فاطمه علیها السلام از خدیجه متولد شد و کیفیت حمل خدیجه به آن حضرت چنان بود که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در ابطح نشسته بود با امیرالمؤمنین علیه السلام و عمار بن یاسر و منذر بن ضحضاح و حمزه و عباس و ابوبکر و عمر، ناگاه جبرئیل نازل شد با صورت اصلی خود و بالهای خود را گشود تا مشرق و مغرب را پر کرد و ندا کرد آن حضرت را که ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم خداوند علی اعلا ترا سلام می رساند و امر می نماید که چهل شبانه روز از خدیجه دوری اختیار کنی؛ پس آن حضرت چهل روز به خانه خدیجه نرفت و روزها روزه می داشت و شبها تا صبح عبادت می کرد و عمار را به سوی خدیجه فرستاد و گفت: او را بگو که ای خدیجه نیامدن من به سوی تو از کراهت و عداوت نیست ولیکن پروردگار من چنین امر کرده است که تقدیرات خود را جاری سازد و گمان مبر در حق خود جز نیکی و به درستی که حق تعالی به تو مباحثات می کند هر روز چند مرتبه با ملائکه خود و باید هر شب در خانه خود را ببندی و در رختخواب خود بخوابی و من در خانه فاطمه بنت اسد می باشم تا مدت و عده الهی منقضی گردد. و خدیجه هر روز چند نوبت از مفارقت آن حضرت می گریست و چون چهل روز تمام شد جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم خداوند علی اعلا ترا سلام می رساند که مهیا شو برای تحفه و کرامت من، پس ناگاه میکائیل نازل شد و طبقی آورد که دستمال از سندس بهشت بر روی آن پوشیده بودند و در پیش آن حضرت گذاشت و گفت: پروردگار تو می فرماید که امشب بر این طعام افطار کن و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که هر شب چون هنگام افطار آن حضرت می شد مرا امر می کرد که در را می گشودم که هر که خواهد بیاید و با آن حضرت افطار نماید، در این شب مرا فرمود که بر در خانه بنشین و مگذار کسی داخل شود که این طعام بر غیر من حرام است؛ پس چون اراده افطار نمود طبق را گشود و در میان آن طبق از میوه های بهشت یک خوشه خرما و یک خوشه انگور بود و جامی از آب بهشت، پس از آن میوه ها تناول فرمود که سیر شد و از آن آب آشامید تا سیراب شد و جبرئیل از ابریق بهشت آب بر دست مبارکش می ریخت و میکائیل دستش را می شست

واسرافیل دستش را از دستمال بهشت پاک می کرد و طعام باقیمانده با ظرفها به آسمان بالا رفت. و چون حضرت برخاست که مشغول نماز شود جبرئیل گفت که در این وقت نماز ترا جایز نیست (معلوم است که مراد نمازهای نافله و مستحبی است نه نماز فریضه چه داءب نبی و امام بر آن است که نماز را مقدم بر افطار می دارند) باید که الحال به منزل خدیجه روی وبا او مضاجعت نمائی که حق تعالی می خواهد که در این شب از نسل تو ذریه ای طیبه خلق نماید. پس آن حضرت متوجه خانه خدیجه شد و خدیجه گفت که من با تنهائی الفت گرفته بودم و چون شب می شد درها را می بستم و پرده ها را می آویختم و نماز خود را می کردم و در جامه خواب خود می خوابیدم و چراغ را خاموش می کردم در این شب در میان خواب بودم که صدای در خانه را شنیدم، پرسیدم که کیست در را می گوید که به غیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم دیگری را روا نیست کوییدن آن؟ آن حضرت فرمود: ای خدیجه! باز کن در را که منم محمد صلی الله علیه و آله و سلم چون صدای فرح افزای آن حضرت را شنیدم از جا جستم و در را گشودم و پیوسته عادت آن حضرت آن بود که چون اراده خوابیدن می نمود آب می طلبید و وضوء تجدید می کرد و دو رکعت نماز به جا می آورد و داخل رختخواب می شد و در این شب مبارک سحر هیچ یک از اینها نکرد و تا داخل شد دست مرا گرفت و به رختخواب برد و چون از مضاجعت برخاست من نور فاطمه را در شکم خود یافتم. [۲]. اما کیفیت ولادت با سعادت آن حضرت چنان است که: شیخ صدوق رحمه الله به سند معتبر از مُفَضَّل بن عمر روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم که چگونه بود ولادت حضرت فاطمه علیها السلام؟ حضرت فرمود که چون خدیجه اختیار مزاجت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نمود، زنان مکه از عداوتی که با آن حضرت داشتند از او هجرت [۳] نمودند و بر او سلام نمی کردند و نمی گذاشتند که زنی به نزد او برود، پس خدیجه را به این سبب، وحشتی عظیم عارض شد ولیکن عمده غم و جزع خدیجه برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود که مبادا از شدت عداوت ایشان آسیبی به آن حضرت برسد. چون به حضرت فاطمه علیها السلام حامله شد فاطمه در شکم با اوسخن می گفت و مونس او بود و او را صبر می فرمود، خدیجه این حالت را از حضرت رسالت پنهان می داشت، پس روزی حضرت داخل شد شنید که خدیجه سخن می گوید با شخصی و کسی را نزد او ندید فرمود که ای خدیجه با که سخن می گوئی؟ خدیجه گفت: فرزندی که در شکم من است با من سخن می گوید و مونس من است! حضرت فرمود که اینک جبرئیل مرا خبر می دهد که این فرزند دختر است و او است نسل طاهر بامیمنت و برکت و حق تعالی نسل مرا از او به وجود خواهد آورد، و از نسل او امامان و پیشوایان دین به هم خواهند رسید و حق تعالی بعد از انقضای وحی، ایشان را خلیفه های خود خواهد گردانید در زمین. و پیوسته خدیجه در این حالت بود تا آنکه ولادت جناب فاطمه علیها السلام نزدیک شد چون درد زائیدن در خود احساس کرد به سوی زنان قریش و فرزندان هاشم کس فرستاد که نزد او حاضر شوند؛ ایشان در جواب او فرستادند که فرمان ما نبردی و قبول قول ما نکردی و زن یتیم ابوطالب شدی که فقیر است و مالی ندارد ما به این سبب به خانه تو نمی آئیم و متوجه امور تو نمی شویم. خدیجه چون پیغام ایشان را شنید بسیار اندوهناک گردید در این حالت ناگاه دید که چهار زن گندم گون بلندبالا نزد او حاضر شده و به زنان بنی هاشم شبیه بودند، خدیجه از دیدن ایشان بترسید، پس یکی از ایشان گفت که مترس ای خدیجه که ما رسولان پروردگاریم به سوی تو؛ و ما ظهیران توئیم، منم ساره زوجه ابراهیم علیه السلام و دوّم آسیه دختر مزاحم است که رفیق تو خواهد بود در بهشت و سوم مریم دختر عمران است و چهارم کَلثوم خواهر موسی بن عمران است و حق تعالی ما را فرستاده است که در وقت ولادت نزد تو باشیم و ترا بر این حالت معاونت نمائیم. پس یکی از ایشان در جانب راست خدیجه نشست و دیگری در جانب چپ و سوم در پیش رو و چهارم در پشت سر، پس حضرت فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه فرود آمد و چون به زمین رسید نور او ساطع گردید به مرتبه ای که خانه های مکه را روشن گردانید و در مشرق و مغرب زمین موضعی نماند مگر آنکه از آن نور روشن شد و ده نفر از حورالعین به آن خانه درآمدند و هر یک ابریقی و طشتی از بهشت در دست داشتند و ابریقیهای ایشان مملو بود از آب کوثر، پس آن زنی که در پیش روی خدیجه بود جناب فاطمه علیها السلام را برداشت و به آب کوثر غسل یا شست

و شو داد و دو جامه سفیدی بیرون آورد که از شیر سفیدتر و از مُشک و عَتر خوشبوی تر بود و فاطمه علیها السلام را در یک جامه از آن پیچید و جامه دیگر را مقنعه او گردانید پس او را به سخن درآورد، فاطمه گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ. یعنی گواهی می‌دهم به یگانگی خدا و به آنکه پدرم رسول خدا سید پیغمبران است و شوهرم سید اوصیاء پیغمبران است و فرزندانم سادات فرزندان خدا و یگانه‌ی خداوند است. پس بر هر یک از آن زنان سلام کرد و هر یک را به نام ایشان خواند، پس آن زنان شادی کردند و حوریان بهشت خندان شدند و یکدیگر را بشارت دادند به ولادت آن سیده زنان عالمیان. و در آسمان نور روشنی هویدا شد که بیشتر چنان نوری مشاهده نکرده بودند، پس آن زنان مقدسه با خدیجه خطاب کردند و گفتند: بگیر این دختر را که طاهره و مطهره است پاکیزه و بابرکت است، حق تعالی برکت داده او را و نسل او را، پس خدیجه آن حضرت را گرفت شاد و خوشحال و پستان خود را در دهان او گذاشت، پس فاطمه علیها السلام در روزی آن قدر نمو می‌کرد که اطفال دیگر در ماهی نمو کنند و در ماهی آن قدر نمو می‌کرد که اطفال دیگر در سال نمو کنند. [۴].

در بیان برخی اسامی و القاب شریفه حضرت فاطمه و برخی از فضائل آن جناب

ابن بابویه به سند معتبر از یونس بن ظبیان روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرموده که فاطمه علیها السلام را نه نام است نزد حق تعالی: فاطمه علیها السلام و صدیقه و مبارکه و طاهره و زکیه و راضیه و مرضیه و محدّثه و زهراء. پس حضرت فرمود که آیا می‌دانی که چیست تفسیر فاطمه؟ یونس گفت، گفتم: خبر ده مرا از معنی آن ای سید من؛ حضرت فرمود: فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ؛ یعنی بریده شده است از بدیها، پس حضرت فرمود که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام تزویج نمی‌نمود او را، کفوی و نظیری نبود او را بر روی زمین تا روز قیامت نه آدم و نه آنها که بعد از او بودند. [۹]. علامه مجلسی رحمه الله در ذیل ترجمه این حدیث فرموده که «صدیقه» به معنی معصومه است، و «مبارکه» یعنی صاحب برکت در علم و فضل و کمالات و معجزات و اولاد کرام و «طاهره» یعنی پاکیزه از صفات نقص و «زکیه» یعنی نمو کننده در کمالات و خیرات و «راضیه» یعنی راضی به قضای حق تعالی و «مرضیه» یعنی پسندیده خدا و دوستان خدا و «محدّثه» یعنی ملک با اوسخن می‌گفت و «زهراء» یعنی نورانی به نور صوری و معنوی. و بدان که این حدیث شریف دلالت کند بر اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام از جمیع پیغمبران و اوصیای ایشان به غیر از پیغمبر آخرالزمان افضل می‌باشد بلکه بعضی استدلال بر افضلیت فاطمه زهرا علیها السلام بر ایشان نیز کرده اند انتهی. [۱۰]. و در احادیث متواتره از طریق خاصه و عامه روایت شده است که آن حضرت را برای این فاطمه نامیده اند که حق تعالی او را و شیعیان او را از آتش جهنم بریده است. [۱۱]. و روایت شده که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که به چه سبب فاطمه را بتول می‌نامی؟ فرمود: برای آنکه خونی که زنان دیگر می‌بینند او نمی‌بیند، دیدن خون در دختران پیغمبران ناخوش است. [۱۲]. شیخ صدوق رحمه الله به سند معتبر روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از سفری مراجعت می‌فرمود اوّل به خانه حضرت فاطمه علیها السلام تشریف می‌بردند و مدتی می‌ماندند و بعد از آن به خانه زنان خود می‌رفتند؛ پس در بعضی از سفرهای آن حضرت جناب فاطمه علیها السلام دو دستبند و گلوبند و گوشواره از نقره ساخت و پرده بر در خانه آویخت، چون آن جناب مراجعت فرمود به خانه فاطمه علیها السلام تشریف برد و اصحاب بر در خانه توقف نمودند چون حضرت داخل خانه شد و آن حال را در خانه فاطمه مشاهده فرمود، غضبناک بیرون رفت و به مسجد درآمد و به نزد منبر نشست، حضرت فاطمه دانست که حضرت برای زینتها چنین به غضب آمدند، پس گردنبندها و دستبرنجهای گوشواره‌ها را کند و پرده‌ها را گشوده و همه را به نزد آن جناب فرستاد و به آن شخص که آنها را می‌برد گفت به حضرت بگو که دخترت سلام می‌رساند و می‌گوید اینها را در راه خدا بده. چون آنها را به نزد آن حضرت آوردند سه مرتبه فرمود: کرد فاطمه آنچه را که می‌خواستم پدرش فدای او باد! دنیا از برای محمّد و آل محمّد نیست اگر دنیا در خوبی نزد خدا برابر پشه ای بود خدا در دنیا کافران را شربتی آب نمی‌داد؛ پس برخاست و به خانه فاطمه

علیها السلام داخل شد. [۹]. شیخ مفید و شیخ طوسی از طریق عامه روایت کرده اند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که فاطمه پاره تن من است هر که او را شاد گرداند مرا شاد گردانیده است و هر که او را آزرده کند مرا آزرده است، فاطمه علیها السلام عزیزترین مردم است نزد من. [۱۰]. و شیخ طوسی از عایشه روایت کرده است که می گفت: ندیدم احدی را که در گفتار و سخن شبیه تر باشد از فاطمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون فاطمه به نزد آن حضرت می آمد او را مرحبا می گفت و دستهای او را می بوسید و در جای خود می نشاند، چون حضرت به خانه فاطمه می رفت برمی خاست و استقبال آن حضرت می کرد و مرحبا می گفت و دستهای آن حضرت را می بوسید. [۱۱]. قطب راوندی مُرسلاً روایت کرده است که چون حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت فرمود اُمّ ایمن سوگند یاد کرد که دیگر در مدینه نماند؛ زیرا که نمی توانست جای آن حضرت را خالی ببیند پس، از مدینه متوجه مکه شد در بعضی از منازل او را تشنگی عظیمی روی داد چون از آب مأیوس شد دست به سوی آسمان دراز کرد و گفت: خداوندا! من خادمه حضرت فاطمه علیها السلام ام، آیا مرا از تشنگی هلاک خواهی کرد؟ پس به اعجاز فاطمه علیها السلام دَلُو آبی از آسمان برای او به زیر آمد چون از آن آب بیاشامید تا هفت سال محتاج به خوردن و آشامیدن نگردید، مردم او را روزهای بسیار گرم برای کارها می فرستادند تشنه نمی شد. [۱۲].

چادر نورانی و مسلمان شدن هشتاد یهودی

ابن شهر آشوب و قطب راوندی روایت کرده اند که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام محتاج به قرض شد و چادر حضرت فاطمه علیها السلام را به نزد مرد یهودی که نامش زید بود رهن گذاشت و آن چادر از پشم بود و قدری از جوبه قرض گرفت. پس یهودی آن چادر را به خانه برد و در حجره گذاشت، چون شب شد زن یهودی به آن حجره درآمد نوری از آن چادر ساطع دید که تمام حجره را روشن کرده بود چون زن آن حالت غریب را مشاهده کرد به نزد شوهر خود رفت و آنچه دیده بود نقل کرد، پس یهودی از استماع آن حالت در تعجب شد و فراموش کرده بود که چادر حضرت فاطمه علیها السلام در آن خانه است به سرعت شتافت و داخل آن حجره شد که دید شعاع چادر آن خورشید فلک عظیمت است که مانند یَدِ مُنیر خانه را روشن کرده است، یهودی از مشاهده این حالت تعجبش زیاده شد پس یهودی و زانش به خانه خویشان خود دویدند و هشتاد نفر از ایشان را حاضر گردانیدند و از برکت شعاع چادر فاطمه علیها السلام همگی به نور اسلام منور گردیدند. [۱۳]. در «قُوب الاسناد» به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مقرر فرمود که هر چه خدمت بیرون در باشد از آب و هیزم و امثال اینها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جا آورد و هر چه خدمت اندرون خانه باشد از آسیا کردن و نان و طعام پختن و جاروب کردن و امثال اینها با حضرت فاطمه علیها السلام باشد. [۱۴]. و ابن بابویه به سند معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود که در شب جمعه مادرم فاطمه علیها السلام در محراب خود ایستاده و مشغول بندگی حق تعالی گردید و پیوسته در رکوع و سجود و قیام و دعا بود و تا صبح طالع شد شنیدم که پیوسته دعا می کرد از برای مؤمنین و مؤمنات و ایشان را نام می برد و دعا برای ایشان بسیار می کرد و از برای خود دعائی نمی کرد، پس گفتم: ای مادر! چرا از برای خود دعا نکردی چنانکه از برای دیگران کردی؟ فرمود: یا بَنِّی! الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ ای پسر جان من! اول همسایه را باید رسید و آخر خود را. [۱۵]. تَغَلَّبِی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به خانه فاطمه علیها السلام درآمد فاطمه را دید که جامه پوشیده از جُلُهای شتر و به دستهای خود آسیا می گردانید و در آن حالت فرزند خود را شیر می داد، چون حضرت او را بر آن حالت مشاهده کرد آب از دیده های مبارکش روان شد و فرمود: ای دختر گرامی! تلخیهای دنیا را امروز بچش برای حلاوتهای آخرت. پس فاطمه علیها السلام گفت: یا رسول الله! حمد می کنم خدا را بر نعمتهای او و شکر می کنم خدا را بر کرامتهای او؛ پس حق تعالی این آیه را فرستاد: (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى)؛ [۱۶] یعنی

جانب راست رو را بر زمین گذار و همین را صد مرتبه بگو، پس به سجده برو و همین را صد مرتبه بگو، پس جانب چپ رو را بر زمین گذار و صد مرتبه بگو، پس باز به سجده برو و صد و ده مرتبه بگو و حاجت خود را یاد کن، به درستی که خداوند بر می آورد آن را ان شاء الله تعالی. [۲۷]. و دیگر محدث فیض در «خلاصه الاذکار» نقل کرده از حضرت زهرا علیها السلام روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر من وارد شد در وقتی که رختخواب خود را پهن کرده بودم و می خواستم بخوابم، فرمود: ای فاطمه! مخواب مگر بعد از آنکه چهار عمل به جا آوری: ختم قرآن کنی، و پیغمبران را شفیعان خود گردانی، و مؤمنین را از خود خشنود گردانی، و حج و عمره بکنی. این را فرمود و داخل نماز شد، من توقف کردم تا نماز خود را تمام کرد، گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! امر فرمودی به چهار چیزی که من قدرت ندارم در این وقت آنها را به جا آورم؛ آن حضرت تبسم کرد و فرمود: هر گاه بخوانی قُلْ هُوَ اللهُ را سه مرتبه، پس گویا ختم قرآن کردی و هر گاه صلوات بفرستی بر من و بر پیغمبران پیش از من، ما شفیعان تو خواهیم بود در روز قیامت و هر گاه استغفار کنی از برای مؤمنین، پس تمامی ایشان از تو خشنود شوند، و هر گاه بگوئی سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ پس گویا حج و عمره کرده ای. [۲۸]. فقیر گوید: شیخ ما در «مستدرک» فرموده که بعض معاصرین ما از اهل سنت در کتاب «خلاصه الکلام فی امر آء البلد الحرام» این دعا را از بعض عارفین نقل کرده: اَللّهُمَّ رَبَّ الْكَعْبَةِ وَبَانِيهَا وَفَاطِمَةَ وَآبِيهَا وَبِعَلِّهَا وَبَنِيهَا نَوِّزْ بَصِيرِي وَبَصِيرَتِي وَسِرِّي وَبَسْمِي وَبِهِ تَحْقِيقٌ كَمَا بِهِ تَجْرِبَةٌ رَسِيْدَةٌ اِيْنِ دَعَاٍ لِرُوْشِنِي چشَمٍ وَهَرَكَةِ بَخْوَانِدِ اِيْنِ دَعَاٍ رَا دِرْ وَوَقْتِ سِرْمَةِ كَشِيْدِنِ حَقِّ تَعَالَى نُوْرَانِي كَنْدِ چشَمِ اُو رَا.

در تاریخ وفات آن مجلله و وصیتهای آن حضرت

بدان که در روز وفات آن حضرت اختلاف بسیار است و ظاهر نزد احقر آن است که وفات آن حضرت در سوم جمادی الاخره واقع شده چنانکه مختار جمعی از بزرگان علماء است واز برای من شواهدی است بر این مطلب که جای ذکرش نیست. [۲۹]. پس بقای آن حضرت بعد از پدر بزرگوار خود، نود و پنج روز بوده. و اگرچه در روایت معتبر وارد شده است که مدت مکث آن مخدّره بعد از پدر خود در دنیا هفتاد و پنج روز بوده لکن توان وجهی برای آن ذکر کرد به بیانی که مقام ذکرش در اینجا نیست و لکن خوب است عمل شود به هر دو طریق در اقامه مصیبت و عزای آن حضرت چنانکه فعلاً معمول است. به هر حال؛ بعد از پدر بزرگوار خود در دنیا چندان مکث نکرد و پیوسته نالان و گریان بود، در آن مدت قلیل آن قدر اذیت و درد کشید که خدای داند و اگر کسی تأمل کند در آن کلمات که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از دفن فاطمه علیها السلام با قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب کرد می داند که چه مقدار بوده صدمات آن مظلومه. واز آن کلمات است: سَيَسْبِيْتُكَ اِيْتِيْتُكَ بِتَطَافُرٍ اَمْرِكَ عَلَي هَضْمِهَا فَاحْفَظِيهَا السُّؤَالَ وَاسْتِخْبِوْهَا الْحَالَ فَكَمْ مِنْ غَلِيْلٍ مُعْتَلَجٍ بِصَدْرِهِ اَلَمْ تَجِدْ اِلَى بَنِي سَبِيْلًا وَسَيَقُوْلُ وَيَحْكُمُ اللهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِيْنَ. [۳۰]. حاصل عبارت آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: وبه زودی خبر خواهد داد ترا دختر تو به معاونت و یاری کردن امت تو یکدیگر را بر غصب حق من و ظلم کردن در حق او، پس از او بپرس احوال را چه بسیار غمها و دردهای سوزنده که در سینه فاطمه علیها السلام بر روی هم نشسته بود که به کسی اظهار نمی توانست کرد و به زودی همه را به شما عرض خواهد کرد و خدا از برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است. ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که «بَكَائُونَ» یعنی بسیار گریه کنندگان پنج نفر بودند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن الحُسَيْن صَلَوَاتُ اللهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اما آدم پس در مفارقت بهشت آن قدر گریست که به روی و خدّ او اثر گریه مانند دو نهر مانده بود؛ و اما یعقوب پس بر مفارقت یوسف آن قدر گریست که نابینا شد تا آنکه گفتند به او: به خدا سوگند که پیوسته یاد می کنی یوسف را تا آنکه خود را مریض و بدنت را از غصه گداخته کنی یا هلاک شوی؛ [۳۱] اما یوسف پس آن قدر در مفارقت یعقوب گریست تا آنکه اهل زندانی که یوسف در آنجا محبوس بود از گریه او متأذی شدند و گفتند به او که یا در شب گریه کن و روز

ساکت باش تا ما آرام بگیریم یا در روز گریه کن و در شب ساکت باش، پس با ایشان صلح کرد که در یکی از آن دو وقت گریه کند و در دیگری ساکت باشد؛ و اما فاطمه علیها السلام پس آنقدر گریست بر وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که اهل مدینه از گریه او متأذی شدند و گفتند به او که ما را آزار کردی از بسیاری گریه خود، پس آن حضرت می رفت به مقبره شهدای احد و آنچه می خواست می گریست و به سوی مدینه برمی گشت؛ و اما علی بن الحسین علیهم السلام پس بر مصیبت پدر خود بیست سال گریست و به روایتی چهل سال و هرگز طعام نزد او نگذاشتند که گریه نکند و هرگز آبی نیاشامید که نگرید تا آنکه یکی از آزاد کرده های آن حضرت گفت: فدای تو شوم یا بن رسول الله! می ترسم که خود را از گریه هلاک کنی، حضرت فرمود که «شکایت می کنم مصیبت و اندوه خود را به سوی خدا و می دانم از خدا آنچه شما نمی دانید» همانا من هرگز به یاد نمی آورم شهادت فرزندان فاطمه را مگر آنکه گریه در گلوی من می گیرد. شیخ طوسی به سند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که چون هنگام وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شد آن قدر گریست که آب دیده اش بر محاسن مبارکش جاری شد گفتند: یا رسول الله! سبب گریه شما چیست؟ فرمود: گریه می کنم برای فرزندان خود و آنچه نسبت به ایشان خواهند کرد بدان امت من بعد از من، گویا می بینم فاطمه دختر خود را بر او ستم کرده باشند بعد از من و او ندا کند که یا اَبَتاه، و احدی از امت من او را اعانت نکند؛ چون فاطمه علیها السلام این سخن را شنید گریست، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که گریه مکن ای دختر من، فاطمه علیها السلام گفت: گریه نمی کنم برای آنچه بعد از تو با من خواهند کرد ولیکن می گریم از مفارقت تو یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. حضرت فرمود که بشارت باد ترا ای دختر من که زود به من ملحق خواهی شد و تو اول کسی خواهی بود که از اهل بیت من به من ملحق می شود. [۳۲]. در کتاب «روضه الواعظین» و غیره روایت کرده اند که حضرت فاطمه علیها السلام را مرض شدیدی عارض شد و تا چهل روز ممتد شد چون دانست موت خود را اُمّ ایمن و أسماء بنت عمیس را طلبید و فرستاد ایشان را که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را حاضر سازند، چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شد گفت: ای پسر عم! از آسمان خبر فوت من به من رسید و من در جناح سفر آخرتم ترا وصیت می کنم به چیزی چند که در خاطر دارم. حضرت فرمود: آنچه خواهی وصیت کن ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس بر بالین آن حضرت نشست و هر که را در آن خانه بود بیرون کردند. پس فرمود که ای پسر عم! هرگز مرا دروغگو و خائن نیافتی و از روزی که با من معاشرت نموده ای مخالفت تو نکرده ام. حضرت فرمود که معاذ الله تو داناتری به خدا و نیکو کارتر و پرهیز کارتر و کریم تر و از خدا ترسانتری از آنکه ترا سرزنش کنم به مخالفت خود و بر من بسیار گران است مفارقت تو و لیکن مرگ امری است که چاره از آن نیست، به خدا سوگند که تازه کردی بر من مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را و عظیم شد وفات تو بر من، پس می گویم: اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ برای مصیبتی که بسیار درد آورنده است مرا و چه بسیار سوزنده و به حزن آورنده است مرا، به خدا سوگند که این مصیبتی است که تسلی دهنده ندارد و رزیه ای است که هیچ چیز عوض آن نمی تواند شد؛ پس ساعتی هر دو گریستند، پس امیرالمؤمنین علیه السلام سر حضرت فاطمه علیها السلام را ساعتی به دامن گرفت و آن حضرت را به سینه خود چسبانید فرمود که هر چه می خواهی وصیت بکن که آنچه فرمائی به عمل می آورم و امر ترا بر امر خود اختیار می کنم؛ پس فاطمه علیها السلام گفت که خدا ترا جزای خیر دهد ای پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، وصیت می کنم ترا اول که بعد از من اُمّامه را به عقد خود درآوری؛ زیرا که مردان را چاره از زن گرفتن نیست او برای فرزندان من مثل من است. پس گفت که برای من نعشی قرار ده زیرا که ملائکه را دیدم که صورت نعش برای من ساختند. حضرت فرمود که وصف آن را برای من بیان کن؛ پس وصف آن را بیان کرد و حضرت از برای او درست کرد و اول نعشی که در زمین ساختند آن بود. پس گفت که باز وصیت می کنم ترا که نگذاری بر جنازه من حاضر شوند یکی از آنهایی که بر من ستم کردند و حق مرا گرفتند؛ چه ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اند و نگذاری که احدی از ایشان و اتباع ایشان بر من نماز کنند و مرا در شب دفن کنی در وقتی

که دیده‌ها در خواب باشد. [۳۳]. در «کشف الغمّه» و غیر آن روایت کرده‌اند که چون وفات حضرت فاطمه علیها السلام نزدیک شد اَسْمَاء بنت عُمَیْس را فرمود که آبی بیاور که من وضو بسازم، پس وضو ساخت و به روایتی غسل کرد نیکوترین غسلها و بوی خوش طلبید و خود را خوشبو گردانید و جامه‌های نوظلید و پوشید و فرمود که ای اسماء! جبرئیل در وقت وفات پدرم چهل درهم کافور آورد از بهشت، حضرت آن را سه قسمت کرد یک حصّه برای خود گذاشت و یکی از برای من و یکی از برای علی علیه السلام، آن کافور را بیاور که مرا به آن حنوط کنند چون کافور را آورد فرمود که نزدیک سر من بگذار پس پای خود را به قبله کرد و خوابید و جامه بر روی خود کشید و فرمود که ای اسماء! ساعتی صبر کن بعد از آن مرا بخوان اگر جواب نگویم علی علیه السلام را طلب کن، بدان که من به پدر خود ملحق گردیده‌ام! اسماء ساعتی انتظار کشید بعد از آن، آن حضرت را ندا کرد و صدائی نشنید، پس گفت: ای دختر مصطفی! ای دختر بهترین فرزندان آدم! ای دختر بهترین کسی که بر روی زمین راه رفته است! ای دختر آن کسی که در شب معراج به مرتبه «قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَى» رسیده است! چون جواب نشنید جامه را از روی مبارکش برداشت دید که مرغ روحش به ریاض جنّات پرواز کرده است پس بر روی آن حضرت افتاد آن حضرت را می بوسید و می گفت: چون به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برسی سلام اسماء بنت عُمَیْس را به آن حضرت برسان؛ در این حال [۳۴]. حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام از در آمدند و گفتند: ای اسماء! مادر ما، در این وقت چرا به خواب رفته است؟ اسماء گفت: مادر شما به خواب نرفته ولیکن به رحمت رب الارباب واصل گردیده است؛ پس حضرت امام حسن علیه السلام خود را بر روی آن حضرت افکند و روی انورش را می بوسید و می گفت: ای مادر! با من سخن بگو پیش از آنکه روحم از بدن مفارقت کند و حضرت امام حسین علیه السلام بر روی پایش افتاد و می بوسید آن را و می گفت: ای مادر! منم فرزند تو حسین، با من سخن بگو پیش از آنکه دلم شکافته شود و از دنیا مفارقت کنم؛ پس اسماء گفت: ای دو جگر گوشه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! بروید و پدر بزرگوار خود را خبر کنید و خبر وفات مادر خود را به او برسانید؛ پس ایشان بیرون رفتند چون نزدیک به مسجد رسیدند صدا به گریه بلند کردند؛ پس صحابه به استقبال ایشان دویدند گفتند: سبب گریه شما چیست، ای فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حق تعالی هرگز دیده شما را گریان نگرداند، مگر جای جدّ خود را خالی دیده‌اید گریان گردیده‌اید از شوق ملاقات او؟ گفتند: مادر ما از دنیا مفارقت کرده، چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این خبر وحشت اثر را شنید بر روی در افتاد و غش کرد، پس آب بر آن حضرت ریختند تا به حال آمد و می فرمود: بعد از تو خود را به که تسلی بدهم، پس این دوشعر را در مصیبت آن حضرت ادا فرمود: شعر: لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِیْلَیْنِ فِرْقَةٌ وَ كُلُّ الذِّی دُونَ الْفِرَاقِ قَلِیْلٌ [۳۵]. وَ اِنَّ اِفْتِقَادَی وَ اِحْدَا بَعْدَ وَ اِحْدٍ [۳۶]. دَلِیْلٌ عَلَی اَنْ لَا یَدُوْمَ خَلِیْلٌ؛ یعنی هر اجتماعی از دو دوست، آخر به جدائی منتهی می شود و هر مصیبتی که غیر از جدائی و مرگ است، اندک است و رفتن فاطمه بعد از حضرت رسالت پیش من دلیل است بر آنکه هیچ دوستی باقی نمی ماند. [۳۷].

و موافق روایت «روضه الواعظین» چون خبر وفات حضرت فاطمه علیها السلام در مدینه منتشر گردید و مردان و زنان همه گریان شدند در مصیبت آن حضرت و شیون از خانه‌های مدینه بلند شد، زنان و مردان به سوی خانه آن حضرت دویدند. زنان بنی هاشم در خانه آن حضرت جمع شدند نزدیک شد که از صدای شیون ایشان، مدینه به لرزه درآید و ایشان می گفتند: ای سیده‌ای خاتون زنان! ای دختر پیغمبر آخر الزمان! مردم فوج فوج به تعزیه به سوی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می آمدند، آن حضرت نشسته بود و حسنین در پیش آن حضرت نشسته بودند و می گریستند و مردم از گریه ایشان می گریستند. ام کلثوم به نزد قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عَلَبَهَا نَشِیْجُهَا و گفت: یا ابتاه، یا رسول الله! امروز مصیبت تو بر ما تازه شد و امروز تو از دنیا رفتی، دختر خود را به سوی خود بردی. و مردم جمع شده بودند و گریه می کردند و انتظار بیرون آمدن جنازه می کشیدند، پس ابوذر بیرون آمد و گفت: بیرون آوردن جنازه به تأخیر افتاد؛ پس مردم متفرق شدند و برگشتند، چون پاسی از شب گذشت و دیده‌ها به خواب رفت جنازه را بیرون آوردند حضرت امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهما السلام و عمّار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر

وسایمان و بُریده و گروهی از بنی هاشم و خواص آن حضرت بر حضرت فاطمه علیها السلام نماز کردند و در همان شب او را دفن کردند. حضرت امیر علیه السلام بر دور قبر آن حضرت هفت قبر دیگر ساخت که ندانند قبر آن حضرت کدام است. و به روایتی دیگر، چهل قبر دیگر را آب پاشید که قبر آن مظلومه در میان آنها مشتبه باشد، و به روایت دیگر قبر آن حضرت را با زمین هموار کرد که علامت قبر معلوم نباشد. اینها برای آن بود که عین موضع قبر آن حضرت را ندانند و بر قبر او نماز نکنند و خیال نبش قبر آن حضرت را به خاطر نگذرانند و به این سبب در موضع قبر آن حضرت اختلاف واقع شده است. بعضی گفته اند که در بقیع است نزدیک قبور ائمه بقیع علیهما السلام و بعضی گفته اند مابین قبر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و منبر آن حضرت مدفون است؛ زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مابین قبر من و منبر من باغی است از باغهای بهشت و منبر من بر دری است از درهای بهشت. [۳۸] و بعضی گفته اند که آن حضرت را در خانه خود دفن کردند و این اصیح احوال است چنانکه روایت صحیح بر آن دلالت می کند. [۳۹]. ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده اند که چون آن حضرت را خواستند که در قبر گذارند دو دست از میان قبر پیدا شد شبیه به دستهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آن حضرت را گرفت به قبر برد. [۴۰].

شیخ طوسی و کلینی به سندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین و امام حسین علیهما السلام روایت کرده اند که چون حضرت فاطمه علیها السلام بیمار شد وصیت نمود به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که کتمان کند بیماری او را و مردم را بر احوال او مطلع نگرداند و اعلام نکند آخدی را به مرض او؛ پس حضرت به وصیت او عمل نموده خود متوجه بیماردراری او بود و أسماء بنت عمیس آن حضرت را در این امور معاونت می کرد و در این مدت احوال او را پنهان می داشتند از مردم، چون نزدیک وفات آن حضرت شد وصیت فرمود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خود متوجه غسل و تکفین او شود و در شب او را دفن نماید و قبرش را هموار کند؛ پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خود متوجه غسل و تکفین و امور او گردید و او را در شب دفن کرد و اثر قبر او را محو نمود و چون خاک قبر آن حضرت را با دست خود فشاند حزن و اندوه آن حضرت هيجان کرد آب دیده های مبارکش بر روی آنورش جاری شد و روبرو قبر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم گردانید و گفت: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سلام از من بر تو باد و از جانب دختر و حبیبه تو و نور دیده تو و زیارت کننده تو که به زیارت تو آمده است و در میان خاک در عرصه تو خوابیده حق تعالی او را در میان اهل بیت اختیار کرد که زود به تو ملحق گردد، و کم شد یا رسول الله از برگزیده تو صبر من و ضعیف شد از مفارقت بهترین زنان قوت من ولیکن با صبر کردن در مصیبت تو و تاب آوردن اندوه مفارقت تو گنجایش دارد که در این مصیبت صبر کنم به تحقیق که ترا با دست خود در قبر گذاشتم بعد از آنکه جان مقدس تو در میان سینه و نحر من جاری شد و به دست خود دیده ترا پوشانیدم و امور ترا خود متکفل شدم، بلی در کتاب خدا هست آنکه قبول باید کرد بهترین قبول کردنها و باید گفت: اِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ امانت خود را به خود برگردانیدی و گروگان خود را از من بازگرفتی و حضرت زهرا را از من ربودی، چه بسیار قبیح است آسمان سبز و زمین گردآلود در نظر من یا رسول الله. اندوه من همیشه خواهد بود و شبهای من به بیداری خواهد گذشت، این اندوه از من به در نخواهد رفت تا آنکه حق تعالی از برای من اختیار کند آن خانه ای را که اکنون تو در آنجا مقیمی، در دلم جراحتی است چرک آورنده و در سینه ام اندوهی است از جا به در آورنده و چه بسیار زود جدائی افتاد میان ما و به سوی خدا شکایت می کنم حال خود را و به زودی خبر خواهد داد ترا دختر توبه معاونت و یاری کردن امت تو یکدیگر را بر غصب حق من و ظلم کردن در حق او، پس از او پیرس احوال را چه بسیار غمها در سینه او بر روی هم نشسته بود که به کسی اظهار نمی توانست کرد و به زودی همه را به تو خواهد گفت و خدا از برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است. سلام بر تو باد یا رسول الله سلام وداع کننده ای که از مواصلت ملال به هم نرسانیده باشد و از روی دشمنی مفارقت ننماید، اگر از نزد قبر تو بروم از ملائت نیست و اگر نزد قبر تو اقامت نمایم از بدگمانی من نیست به آن ثوابهایی که خدا وعده داده است صبر کنندگان را و صبر مبارک و نیکوتر است و اگر نبود غلبه آن جماعتی که بر ما مستولی گردیده اند هرآینه اقامت نزد قبر ترا بر خود لازم می دانستم

و نزد ضریح تو معتکف می گردیدم و هر آینه فریاد به ناله برمی داشتم مانند فریاد زن فرزند مرده در این مصیبت بزرگ پس خدای می بیند و می داند که دختر ترا پنهان دفن می کنم از ترس دشمنان او و حقتش را غضب کردند به قهر و میراثش را منع کردند علانیه و حال آنکه از زمان تو مدتی نگذشته بود و نام تو کهنه نشده بود، پس به سوی توشکایت می کنم یا رسول الله و در اطاعت تو تسلی نیکو هست پس صلوات خدا بر او و بر تو باد و رحمت خدا و برکات او. [۴۱]. علامه مجلسی از «مصباح الانوار» نقل کرده و او از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود که چون امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را در قبر گذاشت گفت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سَلِّمْتُكَ أَيَّتُهَا الصَّادِقَةُ إِلَى مَنْ هُوَ أَوْلَى بِكَ مِنِّي وَ رَضِيْتُ لَكَ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ؛ پس تلاوت فرمود: (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى). [۴۲]. پس چون خاک بر او ریخت امر فرمود که آب بر آن ریختند پس نشست نزد قبر آن حضرت با چشم گریان و دل محزون و بریان، پس عباس عموی آن حضرت دستش را گرفت و از سر قبر او ببرد. [۴۳]. شیخ شهید رحمه الله در مزار «دروس» فرموده که مستحب است زیارت حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و زوجه امیرالمؤمنین و مادر حسن و حسین علیهما السلام. و روایت شده که آن مخدّره فرمود خبر داد مرا پدر بزرگوارم که هر که بر او و بر من سه روز سلام کند حق تعالی بهشت را بر او واجب گرداند. گفتند به حضرت فاطمه علیها السلام که آیا در حیات شما؟ فرمود بلی، و همچنین است بعد از ممات ما. و هرگاه زائر خواست آن حضرت را زیارت کند در سه موضع زیارت کند: در خانه آن حضرت و در روضه و در بقیع. ولادت آن حضرت واقع شد پنج سال بعد از مبعث، و به رحمت خدا واصل شد بعد از پدر بزرگوار خود قریب به صد روز انتهی. [۴۴]. علامه مجلسی فرموده: سید بن طاوس «علیه الرحمه» روایت کرده است که هر که آن حضرت را زیارت کند به این زیارت که بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ الْحُجُجِ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَمْنُوعَةُ حَقُّهُ پس بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّتِكَ وَابْنَةِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجَتِهِ وَصَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ صِلَاةً تَزْلِفُهَا فَوْقَ زُلْفَى عِبَادِكَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِينَ. پس طلب آمرزش کند از خدا، حق تعالی گناهان او را بیامزد و او را داخل بهشت کند. و این زیارت مختصر معتبری است و همه وقت می توان کردن. [۴۵]. مؤلف گوید: که ما در کتاب «مفاتیح» و «هدیه الزائرین» ثواب زیارت و اختلاف در قبر آن حضرت و کیفیت زیارت آن مظلومه را ذکر کرده ایم [۴۶] و در این مختصر به همین قدر اکتفا می کنیم. و بدان که آن حضرت را چهار اولاد بوده امام حسن و امام حسین و زینب کبری و زینب صغری که مکنات است به امّ کلثوم «سلام الله عليهم اجمعين» و فرزندی را حامله بوده که او را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مُحسن نامیده بود و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن طفل را سقط فرمود. شیخ صدوق فرموده: در معنی حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: إِنَّ لَكَ كَثْرًا فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ ذُو قُرْبَىٰ نَحْنُ نَحْنُ شَنِيدِمُ که از بعض مشایخ خود که می فرمود: این گنجی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده به امیرالمؤمنین علیه السلام که در بهشت دارد، این همان «مُحسن» است که به واسطه فشار در خانه سبقت شد. فقیر گوید: که من مصائبی که بر حضرت زهرا علیها السلام وارد شده در کتاب مخصوصی ایراد کردم و نامیدم آن را «بیت الأحزان فی مصائب سَيِّدَةِ النَّسْوَانِ». هر که طالب است به آنجا رجوع کند، این کتاب محل آن نیست. وَاللَّهُ تَعَالَى الْمُؤَفَّقُ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ.

باورقی

- [۱] «مصباح المتهجد» شیخ طوسی ص ۵۵۱، بیروت، اعلمی. [۲] تاریخ پیامبران (حیاء القلوب) ۳ / ۲۵۵- ۲۵۶، چاپ سرور. [۳] دوری. [۴] «امالی شیخ صدوق» ص ۶۹۰، مجلس ۸۷، حدیث ۹۴۷. [۵] «الخصال شیخ صدوق» ۲ / ۴۱۴، باب التسعة، حدیث سوم. [۶] جلاء العیون ص ۱۶۲، چاپ سرور، قم. [۷] جلاء العیون ص ۱۶۵؛ «فضائل پنج تن» آیت الله فیروز آبادی ۴ / ۹. [۸] «معانی

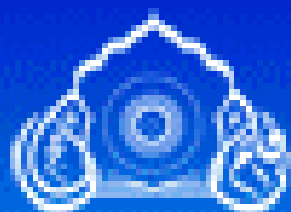
الاحبار» شیخ صدوق ص ۶۴، «روضه الواعظین» ۱/ ۱۴۹. [۹] «امالی شیخ مفید» ص ۳۰۵، مجلس ۴۱، حدیث ۳۴۸. [۱۰] «امالی شیخ مفید» ص ۱۵۹، «امالی شیخ طوسی» ص ۲۴، مجلس اول، حدیث ۳۰. [۱۱] «امالی شیخ طوسی» ص ۴۰۰، مجلس ۱۴، حدیث ۸۹۲. [۱۲] «الخراج راوندی» ۲/ ۵۳۰. [۱۳] «مناقب» ابن شهر آشوب ۳/ ۳۸۷ تحقیق: دکتر بقاعی؛ «الخراج راوندی» ۲/ ۵۳۷. [۱۴] «قرب الاسناد حمیری» ص ۵۲، حدیث ۱۷۰. [۱۵] «علل الشرایع» شیخ صدوق ص ۱۸۱. [۱۶] «سوره ضحی (۹۳)، آیه ۵. [۱۷] «مناقب آل ابی طالب» ابن شهر آشوب ۳/ ۳۹۰، تحقیق: دکتر بقاعی؛ «کنز العمّال» ۶/ ۲۹۵ چاپ حیدر آباد. [۱۸] «بحار الانوار» ۴۳/ ۷۶. [۱۹] «سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۴. [۲۰] «بحار الانوار» ۴۳/ ۸۴. [۲۱] «حلیه الاولیاء» ۲/ ۴۱. [۲۲] «الکافی» ۶/ ۳۶۷. [۲۳] «نوادیر راوندی» ص ۱۱۹، حدیث ۱۲۶ و ۱۲۷. [۲۴] «نوادیر راوندی» ص ۱۹، حدیث ۱۲۶ و ۱۲۷. [۲۵] «بحار الانوار» ۸۵/ ۳۳۲. [۲۶] «بحار الانوار» ۴۳/ ۶۷. [۲۷] «ناسخ التواریخ» ۴/ ۱۴۹، رحلی، چاپ امیرکبیر. [۲۸] «خلاصه الاذکار» ص ۴۵ و ۴۶، نسخه خطی کتابخانه مسجد اعظم به شماره ۳۰۰۹. [۲۹] علامه مجلسی؛ در «جلاء العیون» این قول را اصح و آشهر میان علمای امامیه دانسته است. ر.ک: «جلاء العیون» ص ۲۷۹. [۳۰] «الکافی» ۱/ ۴۵۹، باب «مولد الزهرا علیها السلام»، حدیث سوم؛ «روضه الواعظین» ۱/ ۱۵۲. [۳۱] «سوره یوسف (۱۲)، آیه ۸۶ و ۸۵. [۳۲] «الخصال» شیخ صدوق ۱/ ۲۷۲، باب الخمسه، حدیث ۱۵. [۳۳] «روضه الواعظین» فتال نیشابوری ۱/ ۱۵۱. [۳۴] در این حال حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام الخ. در روایت دیگر است که اسماء گریبان خود را چاک زد و از نزد فاطمه علیها السلام بیرون شد، حسنین علیهما السلام او را ملاقات کردند فرمودند: ای اسماء! مادر ما کجا است؟ اسماء سکوت کرد! آن دو بزرگوار داخل بیت شدند و دیدند که مادرشان خوابیده است، جناب امام حسین علیه السلام نزدیک شد و حرکت داد آن حضرت را دید که از دنیا رفته است فقال یا آخا آجر الله فی الوالدۀ گفت: ای برادر! خدا آجر دهد ترا در مصیبت والده؛ پس امام حسن علیه السلام خود را روی مادر افکند الخ. (شیخ عباس قمی رحمه الله). [۳۵] الممات قلیل (نسخه بدل). [۳۶] فاطما بعد احمد (نسخه بدل). [۳۷] ترجمه «کشف الغمه» ۲/ ۱۶۴. [۳۸] «روضه الواعظین» ۱/ ۱۵۱ - ۱۵۲. [۳۹] «الکافی» ۱/ ۴۶۱، باب «مولد الزهرا علیها السلام»، حدیث نهم. [۴۰] «مناقب آل ابی طالب» ابن شهر آشوب ۳/ ۴۱۴. این اشعار از قاضی ابوبکر محمد بن ابی قریعه البغدادی است: یا مَنْ یُسائل دائبًا عن کلِّ مُعضلٍ سخیفٍ لا تکشفنَّ معطاءً فلربّما کشفت جیفه انّ الجواب لحافر لکننی أخفیه خیفه لولا اعتداء رعیه ألقى سیاستها الخلیفه و سیوف أعداء بها هاماتنا أبدا نقیفه لنشرت من أسرار آل محمد جملاً طریفه یغنیکم عما رواه مالک و ابوحنیفه و أریتمکم أنّ الحسین أصیب فی یوم السقیفه و لایّ حال لُحْدتْ باللیل فاطمه الشریفه و لما حَمَتْ شیخیکم عن وطی حجرتها المنیقه أوّه لبنت محمد ماتت بَعْصَتهَا أسیفه «بحار الانوار» ۴۳/ ۱۹۰. (شیخ عباس قمی رحمه الله). [۴۱] «امالی شیخ طوسی» ص ۱۰۹، مجلس چهارم، حدیث ۱۶۶. [۴۲] «سوره طه (۲۰)، آیه ۵۵. [۴۳] «مصباح الانوار» ص ۲۶۰، نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی. [۴۴] «الدروس الشرعیه» شهید اول ۲/ ۶. [۴۵] «بحار الانوار» ۱۰۰/ ۱۹۸. [۴۶] «مفاتیح الجنان» باب سوم، فصل سوم.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ

وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه

کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتمّاً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

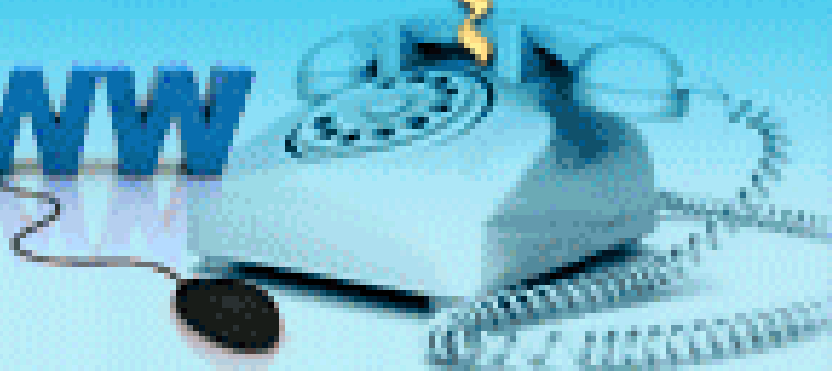


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

